

خانواده‌ی الگو در اسلام*

□ علی اکبر نوایی^۱

چکیده

نوع تعاملات در نهاد خانواده، معرف ساختار و جهت و سبک زندگی است. خانواده‌ی فضیلت‌گرا، بستر رویش نسلی اثرگذار است و در چنین خانواده‌ای شخصیت‌های بزرگ تاریخی به ظهور می‌رسند که هر کدام از آنان، الگوی عملی و رفتاری در گذر تاریخ قرار می‌گیرند. الگوگیری از چنین خانواده‌ای، سازنده و تحول‌آفرین است و سبک و ساختار زندگی را جهتی تکاملی می‌دهد. چنین الگوی تحول‌بخشی، در تاریخ اسلامی در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، شکل یافت. آن الگو، کانون خانواده‌ی علی و زهرا علیها السلام است که جامعه‌ی اسلامی، بنابر اصل گزینش الگو و مقتدا باید به آنان اقتدا نماید.

در این کانون مقدس، تقرب به خدا، به عنوان اصلی محوری و اساسی، مورد توجه واقع گردید و ازدواج آنان با همین هدف والا و متعالی شکل یافت. ازدواجی که در عالم ملکوت رقم خورد. در ازدواج این دو نمونه‌ی عالم هستی، توجه به نیازهای جسمی و روحی همراه با همتایی و هم‌شأنی، سادگی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۲۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۲۲.

۱. عضو پژوهشی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

- و سهولت، عشق و صمیمیت مشهود و نمایان گردید. آنان، داری اهدافی متعالی بودند. اهداف والای آنان در چهار حوزه‌ی رفتاری متجلی گردید.
- ۱) در ارتباط با یکدیگر: که در این مقوله، همدلی و وفاق، قناعت، مقاومت در سختی‌های معیشتی و... الگویی کامل را نشان داد.
- ۲) پیوند با خدا: که در سه مقوله‌ی مهم معرفت، عشق به خدا و عبودیت و معرفت الهی سرآمد تاریخ اسلامی شدند.
- ۳) در ارتباط با فرزندان: ایجاد کلاس عالی تربیتی و برآوردن شخصیت‌های بزرگ تاریخی ثمره‌ی این پیوند مبارک بود. این مهم، با روش‌های محبت، تکریم شخصیت و روش الگویی، مورد توجه آنان واقع گردید.
- ۴) در خصوص پیوندها و تلاش در حوزه‌ی اجتماعی، در شبکه‌های اعضای خانواده، زنان مدینه، صاحب نفوذان و خواص جامعه‌ی آن روز، با پیوندهای مستقیم و غیرمستقیم، پیوندهای مؤثر و روشن‌گری را ارائه نمودند.
- واژگان کلیدی: زندگی، الگو، هدف، معنویت، همدلی، وفاق، محبت.

مقدمه

در سبک زندگی اسلامی، خانواده رکن اصلی نظام اجتماعی و معرف سبک و نوع زندگی است. خانواده‌ی خود ساخته و دارای فضایل عالی انسانی است که قلمرو اجتماع را با سبک زندگی معنوی شکل داده و می‌پروراند. خانواده‌ای که مأنوس با فضایل معنوی، عاطفی، روحی و روانی باشد، بستر رویش نسل‌های اثرگذار انسانی قرار می‌گیرد و به تربیت نسلی پاک و حامل فضائل منجر گردیده و هر یک از فرزندان در این نهاد مقدس به شخصیت‌هایی والا تبدیل می‌گردند. تحقق چنین خانواده‌ی رشد یافته و پرفضیلتی، بدون اقتدا به الگوهای عملی، آرمانی است دست نیافتنی که باید جامعه، الگویی جامع و حامل فضائل و ارزش‌ها را بیابد و برگزیند.

این الگوی متعالی، در تاریخ پرشکوه اسلام موجود است، الگویی که حقیقتاً

مقتدا و سبیل و امام است و همواره انسان‌ها را به معیارها و ساختارهای وجودی خود فرامی‌خواند. آن الگوی راستین و خانواده متعالی، نمونه‌ای غیر از زندگانی علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام نیست.

آن دو زبده‌ی آفرینش، دو یار و همسر نمونه بودند. وجودشان از نوری واحد و شریعه‌ای مقدس سرچشمه گرفته، در هم‌طرازی وجودی و شأنیت، یگانه‌ی آفرینش بودند. زندگی آنان آمیخته با عشق و شور و جذب و صفا و صمیمیت و دلدادگی و صدق و اخلاق و وفاداری و معاضدت و همدلی بود. در آموزش فرزندان و تربیت و شکل دهی به شخصیت ملکوتی فرزندان که هر کدام نمونه‌ی اعلا‌ی انسانیت بودند، در همگرایی عاطفی و روحی و روانی با فرزندان خویش و نیز سایر توده‌های مردمی و نومسلمانان، نمونه‌ی روزگار بشری‌اند. در حاکمیت تقوا، معنویت، علم و زهد و تقوا و میانه روی در اقتصاد و معیشت و در داشتن بینش‌های والا سرآمد خلق عالم‌اند.

جامعه‌ی اسلامی بنا به اصل الگوگرایی، باید در تنظیم بنیان خانواده‌ی اسلامی و سبک زندگی خویش، به آنان اقتدا نمایند. ما در این نوشتار این مقوله را می‌نگاریم.

هدف زندگی

فلسفه‌ی زندگی، تعقیب اهداف عالی و تحقق یافته در حیات فردی و اجتماعی انسان است.

گزینش هدفی والا و حرکت همه جانبه‌ی انسان برای تحقق آن هدف، فلسفه‌ی زندگی را نشان می‌دهد. فلسفه‌ی زندگی فعلیت هدف‌ها در حوزه‌ی عملی است، که بنابر این، گزینش هدفی عالی و انسانی در زندگی یک ضرورت اجتماعی و تاریخی است.

«گزینش هدف در زندگی، دلیلی روشن برای ادامه‌ی آن است» (باربارا دی

آنجلس، ۱۳۸۴، ۱۸).

مقوله‌ی هدف در زندگی، از مسائل مهم انسان شناسی و هستی شناسی به شمار می‌رود و یکی از بنیادی‌ترین مباحث معرفتی است. «فلسفه‌ی زندگانی آن است که تمام توانایی‌های بالقوه‌ی خود، در مقام انسان را شکوفا و بهترین خویشتن خود و نیز بیشترین رشد و شکوفایی را از خود ظاهر سازید» (همان، ۷۸).

ارسطو در مباحث خویش درباره‌ی زندگی انسان می‌گوید:

هدف زندگی، سعادت و خوشبختی انسان است و این، میسر نمی‌شود مگر آن که انسان شکوفا شود و این شکوفایی هنگامی میسر است که قابلیت‌ها و استعدادهای فرد به فعلیت برسد و امکان تحقق آنها فراهم گردد (ارسطو، ۱۳۷۲، ۴۸).

فلاسفه‌ی بزرگ تاریخ در مقوله‌ی هدف زندگی، تکامل فکری و روحی و روانی را مطرح نموده‌اند که بالمال به انسانی شدن و ارزشی شدن زندگی منجر گردد.

هدف زندگی در اندیشه‌ی اسلامی، با نوعی از نظام فکری و معرفتی تحلیل و ارزیابی می‌شود، یعنی براساس یک اصل موضوع، و آن این که منتهای سیر همه‌ی بودها و نمودهای عالم و در رأس آنها انسان، خداوند است. از دیدگاه اسلام، هدف نهایی زندگی، تقرب به خداوند است و هیچ هدفی متعالی‌تر از آن وجود ندارد، زیرا تقرب به خداوند، یعنی رسیدن به همه‌ی کمالات و فضائل و همین است معنای حیات طیبه و پایدار و فناپذیر.

«یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال، ۲۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید دعوت خدا و رسول را اجابت کنید، هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خوانند که شما را حیات می‌بخشد.

حیات را به حیات طیبه تعبیر فرموده و آن را در پرتو عمل پاک و شایسته در زندگی آدمی، قابل حصول می‌داند.

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل، ۹۷)؛ هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن باشد، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و مطابق بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، نتیجه می‌دهیم.

در آیات دیگری منتهای سیر آدمی و عالم را خدا معرفی می‌کند (نجم، ۴۲). بازگشت و سیر نهایی عالم و آدم را خدا می‌داند (علق، ۸). نمونه‌هایی از این دست که برآیند همه‌ی آن آیات کریمه، سیر هدف‌مند انسان الهی و دارای فضائل فکری، اخلاقی، روحی و روانی به سوی خداوند متعال است که همین است، معنای زیست هدف‌مند انسان الهی.

ما فکر می‌کنیم که هدف، همان حقیقت است. یعنی خود خدا، هدف است. در منطق اسلام، هدف، فقط یک چیز است و آن، خداست. اصولاً توحید اسلام، جز این اقتضا نمی‌کند، اگر هم هدف دیگری معرفی می‌کند، مانند بهشت یا فرار از جهنم، هدف‌های درجه‌ی دوم است. برای انسان‌هایی که از این هدف‌های خیلی پست جهنمی باید رهایی پیدا کنند (خود حکمت، علم، عدالت) قطع نظر از این که انسان را به خدا برساند، هدف نیست، بلی اگر حکمت (علم و عدالت و...) انسان را به خدا برساند خوب است و خوبی‌اش هم به واسطه‌ی این است که انسان را به حقیقت می‌رساند، نه این که خود، مطلوب بالذات باشد. عدالت اخلاقی هم از آن جهت خوب است که جلوی نفس اماره را می‌گیرد و این مانع را از سر راه وصول به حقیقت برمی‌دارد. محبت نیز لازمه‌ی وصول به حقیقت است (مطهری، ۱۳۹۰، ۹۸).

شهید مطهری رحمته‌الله در عبارات بالا، در مقوله‌ی فلسفه‌ی حیات، که برخی آن را حکمت، برخی در زیبایی، برخی در عدالت اجتماعی و برخی در علم و معرفت و... ارزیابی کرده‌اند. نقدی به همه‌ی آنها زده و منظورش آن است که فلسفه‌ی

حیات، وصول به حقیقت مطلق و قرب به او و فنای در ذات الهی است. اگر حکمت و عدالت و علم و زیبایی اخلاقی و... چنین جهت‌گیری داشته باشند و مقدمه‌ی وصول به حقیقت باشند، خوب‌اند و الا بنفسه دارای ارزش غایی و هدف حیات نیستند.

هدف مهم زندگی علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام

جمله‌ای گویا از علی علیه السلام در پاسخ به سؤال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ایشان است که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از مدتی کوتاه که از ازدواج با فاطمه علیها السلام گذشته بود، پرسیدند: «یا علی کیف وجدت اهلک؟»؛ یا علی همسرت را چگونه یافتی؟ آن حضرت جواب داد: «نعم العون علی طاعة الله»؛ او را بهترین یاور و مددکار در اطاعت و فرمانبرداری از خدا یافتم (مجلسی، ۱۹۷۹، ج ۳۴، ۱۱۷).

در این جمله‌ی کوتاه، علی علیه السلام هدف از زندگی خود با زهرا علیها السلام را به زیبایی بیان می‌کند، هدفی که دغدغه‌ی اصلی‌اش را بازمی‌گوید. دقیقاً در راستای همین مقوله است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از زهرا علیها السلام راجع به شوهرش می‌پرسد، ایشان جواب می‌دهد: «خیر بعل»؛ بهترین شوهر است (همان، ۱۱۷).

با چنین نگاهی است که به زندگی نگاهی الهی و معنوی می‌افکنند. نگاهی که خداگرایی، عبودیت، اطاعت الهی، محور و رکن حرکت انسان را تشکیل می‌دهد. زندگی معنوی از حدود جسم و ماده فراتر می‌رود و از یک سلسله مقامات روحانی و معنوی در انسان سرچشمه می‌گیرد و نشانه‌ای بر پری ظرفیت وجود آدمی است. «انسان معنوی، تعلق به ماده ندارد» (مطهری، ۱۳۹۰، ۲۲۸).

او از قید همه‌ی تعلقات آزاد است، آن چیزی که در زندگی علی و زهرا علیها السلام به طور محسوس و مشهود نمودار است و از خود، تجلیاتی همچون عبودیت، ذکر و یاد حق، حرکت بر مدار الهی، ولایت محوری و... را بروز می‌دهد و در نتیجه، همه‌ی زندگی، بودن، زاد و ولد، تربیت نسل، معاضدت‌ها، تحمل سختی‌ها و نگاه

معنوی به اقتصاد و سیاست و تربیت و تعاملات اجتماعی و همه‌ی بود و نموده‌ها را با رنگ معنویت می‌آراید، همان که خدای متعال می‌فرماید: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنَ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره، ۱۳۸)؛ رنگ الهی بپذیرید (رنگ ایمان و توحید و اسلام) و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است و ما تنها او را عبادت می‌کنیم.

ازدواج در راستای رسالت الهی انسان

والایی هدف ازدواج، بستگی تمام عیار به قداست ایده‌ها، کفویت و هم‌طرازی در هدف‌ها از ناحیه‌ی زوجین دارد. هم‌طرازی در پری ظرفیت‌های روحی و هم‌طرازی هدفی، سبب می‌گردد که ازدواج از زاویه‌ای هدف‌مند با هدف‌هایی عالی و الهی صورت پذیرد. ازدواج علی و فاطمه علیهم‌السلام با این هم‌طرازی وجودی و غایی شکل گرفت و لذا مسأله‌ی ساده‌ای نبود؛ موجی عظیم بود که در شعاع خویش، همه‌ی عالم را روشن ساخت و امواج گسترده‌ای را در گستره‌ی تاریخ ایجاد نمود.

این ازدواج در عالم ملکوت رقم خورده، چنان که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، پس از آن که علی علیه‌السلام از فاطمه زهرا علیها‌السلام خواستگاری نمود و با شادی و شغف زایدالوصف آن حضرت مواجه شده فرمود:

ای علی اکنون که کار بدین جا انجامید بشارتی به تو می‌دهم ... پیش از آن که به نزد من بیایی، جبرئیل نازل شده و گفت: ای محمد خدا تو را از بین مخلوقات‌اش برگزید و به رسالت برانگیخت، علی را برگزید و برادر و وزیر تو قرار داد، باید دخترت فاطمه علیها‌السلام را به عقد او درآوری، مجلس جشن آنان در عالم بالا و در حضور فرشتگان برگزار شده است. خداوند دو فرزند پاک و نجیب و طیب و طاهر را به آنان عطا خواهد نمود. ای علی هنوز جبرئیل از نزدم نرفته بود که تو در منزل ما را زدی (مجلسی، ۱۹۲۷، ج ۳۴، ۱۲۷).

درس‌ها در ازدواج دو نور

در تحقق ازدواج این دو نور عالم هستی، نکته‌های بدیعی است که ابتدا به آنها اشاره نموده و سپس اصول حاکم بر زندگی آنان را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

﴿۱۰﴾

۱) توجه کامل به نیازهای جسمی، روحی و معنوی

«تمایلات جنسی و گرایش به همسرگزینی، برای هر فرد انسانی، یک امر فطری و طبیعی است و دستگاه آفرینش، آن را در نهاد هر بشری به ودیعت نهاده است» (سیحانی، ۱۳۶۶، ۱۰۹).

نیازهای جسمی (جنسی)، از وجود هیچ انسانی قابل انفکاک نیستند، که به طور کامل باید مرتفع شده و ارضا گردند. ارضای مشروع این قوه (جنسیه و شهویه)، بخشی از ناموس تکامل الهی انسان است.

بدان که قوه‌ی شهویه از قوای شریفه‌ای است که خدای تعالی به حیوان و انسان مرحمت فرموده و برای حفظ شخص و بقای آن در عالم طبیعت و برای بقای نوع و حفظ آن ... و چون تحصیل سعادت ابدی بی بقای در عالم دنیا و اقامه در نشئه‌ی طبیعت صورت نگیرد، سعادت ابدی انسان در حیات شریف ملکوتی او مرهون منت این قوه‌ی شریفه است و نیز این قوه را مدخلیت تام و دخالت کامل است در تشکیل عائله‌ی شریفه و نظام مدینه‌ی فاضله و تربیت نفوس (امام خمینی، ۱۳۶۹، ۲۷۹).

همین است که می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُتَفَكَّرُونَ» (روم، ۲۱)؛ و از نشانه‌های خداست که از جنس خودتان برای شما همسرانی آفرید تا در پرتو آنها آرام گیرید و بین شما مودت و رحمت قرار داد، همانا در این امر نشانه‌هایی است برای کسانی که شنویند (حقیقت شنوند).

این مقوله از یک نگاه روحانی و معنوی و ملکوتی، در زندگی همه‌ی معصومان و پیامبران الهی علیهم‌السلام، به عنوان زمینه ساز تکامل روحی و معنوی و به

عنوان سنت الهی، مورد توجه بوده، در این سخن پیامبر ﷺ است که فرمود: «احب من دنیاکم ثلاث الطیب و النساء و قره عینی فی الصلوة» (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ۳۴۱؛ از دنیاتان سه چیز را دوست دارم، بوی خوش، زنان و نور چشم من در نماز است).

در ازدواج نه تنها باید نیازهای جسمی را در نظر گرفت، بلکه باید به نیازهای روحی هم توجه فراوان داشت و لذا در زوجین هم جاذبه‌های ظاهری و جسمانی ضروری و نقش‌آفرین است و هم جاذبه‌های روحی و کشش‌های معنوی که روح هر دو را سیراب نماید. جاذبه‌های صرفاً ظاهری، آرامشی موقت را در پی دارد، اما در زندگی بسنده کردن به جاذبه‌های ظاهری امری موقت و نافرجام است.

در کانون زندگانی علی و فاطمه علیها السلام هر دو جاذبه نمودار و بسیار قدرتمند و قوی هستند.

علی علیه السلام، جوانی است که باید به کشتی زندگی خود در بحران جوانی سکونت و آرامش بخشد، او هرگز در همسرگزینی به یک آرامش نسبی و موقت اکتفا نکرده و آفاق دیگری را در زندگی از نظر دور نمی‌دارد. از این نظر به دنبال همسری است که از نظر ایمان و تقوی، دانش و بینش، نجابت و اصالت، هم شأن او باشد و چنین همسری در مدینه جز دختر رسول خدا فاطمه علیها السلام که به همه‌ی خصوصیات او از لحظه‌ی تولد تا آن لحظه کاملاً آشنا بوده، کسی دیگر نیست (سبحانی، ۱۳۶۶، ۱۱۲).

۲) همتایی و هم‌شانی

تجانس و کفویت و همتایی سبب جذب و انجذاب زوجین است. این تجانس و کفویت در مقولات مختلفی رخ می‌نماید، همچون کفویت در ایمان، «ایمان به خدا فطری است و بنابر این، غیرممکن است که یک انسان مؤمن که به یگانگی خدا معتقد است، بتواند با یک انسان مادی یا مشرک، که از فطرت پاک انسانی خود

منحرف شده و فاصله گرفته است، با یک جذب و انجذاب کامل به وحدت برسد» (بهشتی، ۱۳۷۷، ۵۲).

در قرآن مجید آمده است «وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا أُمَّةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَا أُعْجَبَكُمْ» (بقره، ۲۲۱). همچنین است کفویت در اخلاق (حر عاملی، ۲۸، ۲۸۵) و کفویت در صباحت و زیبایی و نکویی صورت؛ «قال رسول الله افضل نساء امتی اصبحن وجهاً و اقلهن مهراً» (حر عاملی، ۲۸۳)؛ بهترین زنان امت من نیکوروی ترین آنها و کمترین آنها از حیث مهریه اند.

این مطلب صحیحی است که هر مرد مسلمانی کفو و هم‌شان هر زن مسلمانی است، ولی اگر کفویت در ملکات، دانش‌ها و علوم و اخلاقیات و ارزش‌ها و منش انسانی را در نظر بگیریم، بسیاری از مردان و زنان کفو هم نیستند. اما در مورد علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام، این کفویت در همه‌ی شؤون و ملکات عالی انسانی و فضائل موجود بود، یعنی بین آنان هم جاذبه‌های روانی و اخلاقی وجود داشت و هم جاذبه‌های ارزشی و فضیلت‌ها و کمالات و سایر شؤون دیگر، به همین جهت است که خدای متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب می‌فرماید که:

«لَوْلَمْ اَخْلُقْ عَلِيًّا لَمَا كَانَ لِفَاطِمَةَ ابْنَتِكَ كِفْوُ عَلِيٍّ وَجِهَ الْاَرْضِ» (مجلسی، ۱۹۸۷، ج ۳۴، ۹)؛ اگر علی را نمی‌آفریدم هرگز برای دختر تو فاطمه در روی زمین هم‌شان و همتایی نبود.

امام علی علیه السلام در طول زندگی خویش درباره‌ی فاطمه زهرا علیها السلام، با احدی سخن نگفت و رغبت و میل خود را نسبت به دختر پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر احساس و شرم و حیا در مقابل نبی مکرم اظهار نمی‌داشت. خصوصاً که در آن زمان، وی از نظر وضع معاش نیز حالت مساعدی نداشت و بلکه در کمال سختی زندگی می‌کرد، زیرا که وی از سرمایه‌ی دنیوی، نه مالی، نه زمینی و نه خانه‌ای در

مدینه داشت. پس چگونه ازدواج کند و کجا ازدواج نماید و مسکن گزیند و مسلماً فاطمه زهرا علیها السلام زنی نیست که بتوان مراسم ازدواج با وی را بی دقت و مطالعه برگزار نمود (قزوینی، ۱۳۷۱، ۱۴۹).

(۱۳)

نهایتاً علی علیه السلام با پیشنهاد برخی از صحابه، تصمیم به خواستگاری زهرا علیها السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گرفت.

علی علیه السلام به سوی خانه‌ی پیامبر شتافت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خانه‌ی ام سلمه تشریف داشتند، علی علیه السلام به منزل ام سلمه رفته در زد. پیامبر صلی الله علیه و آله به ام سلمه فرمود: در را باز کن، کوبنده‌ی در شخصی است که خدا و رسول او را دوست دارند، او هم خدا و رسول را دوست دارد. عرض کرد: ای رسول خدا، پدر و مادرم فدایتان، این کوبنده‌ی در کیست که ندیده دربارهاش چنین می‌گویید؟ فرمود: ام سلمه، او مردی شجاع و دلاور است. برادرم و پسر عمویم و محبوب‌ترین انسان، نزد من است. ام سلمه در را گشود، علی وارد شد و پس از مکتی سر به زیر افکند و با شرمی خاص نتوانست تقاضایش را مطرح کند. مدتی هر دو ساکت بودند، بالاخره پیامبر صلی الله علیه و آله سکوت را شکسته فرمود: ای علی گویا برای حاجتی آمده‌ای؟ حاجتت را بخواه و اطمینان داشته باش که خواسته‌ات برآورده است. عرض کرد: ای رسول خدا، پدر و مادرم فدایت من در خانه‌ی شما بزرگ شدم و از الطاف شما برخوردار گشتم و بهتر از پدر و مادر به من لطف فرمودید و در تربیت و تأدیب من تلاش فرمودید و من به برکت وجود شما هدایت یافتم. ای رسول خدا، به خدا سوگند که همه‌ی اندوخته دنیا و آخرت من شما هستید، اکنون موقع آن است که برای خود همسری برگزینم و تشکیل خانواده و زندگی دهم تا با وی مأنوس شده و از رنج‌هایم بکاهم. اگر صلاح بدانید، دختر خودتان فاطمه علیها السلام را به عقد من درآورید، سعادت بزرگی نصیبم خواهد شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله که در انتظار این پیشنهاد بود، صورت‌اش برافروخته شد و از سر سرور و شادمانی فرمود: صبر کن تا از فاطمه علیها السلام اجازه بگیرم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزد فاطمه رفته، فرمود: علی بن ابی طالب را به خوبی می‌شناسی، او برای خواستگاری‌ات آمده است. آیا اجازه می‌دهی تو را به عقد او درآورم؟ فاطمه علیها السلام از شرم سکوت فرموده و چیزی نگفت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سکوت او را علامت رضایت دانست (مجلسی، ۱۹۷۹، ۴۳، ۴۳).

در همین زمینه، پیامبر اکرم ﷺ جهت توصیه به مسلمانان و هدایت آنان فرموده است: «اذا جائکم من ترضون خلقه و دینه فزوجوه و الا تفعلوه تکن فتنه فی الارض و فساد کبیر» (حر عاملی)؛ هرگاه کسی (برای خواستگاری دخترتان) آمد که اخلاق و دینش را می‌پسندید، به او همسر بدهید و اگر ندهید، در روی زمین فتنه و فساد بزرگ خواهد شد.

۳) سهولت و سادگی

نکته‌ی قابل یادکرد جهت الگوبرداری از زندگی این دو گوهر و زبده‌ی آفرینش، این است که به خلاف معمول و رایج دوران معاصر، ازدواج آنان بدون تشریفات انجام گرفت.

پیامبر ﷺ از علی ؑ پرسیدند آیا برای این ازدواج چیزی از مال دنیا داری؟ علی ؑ پاسخ داد: یا رسول الله، پدر و مادرم قربانت، شما از وضع من مطلعید، تمام ثروت من عبارت است از یک شمشیر و یک زره و یک شتر. فرمود: تو مرد جنگ و جهادی و بدون شمشیر نمی‌توانی در راه خدا جهاد کنی، شمشیر از احتیاجات اولی تو است، شتر نیز از ضرورت‌های زندگی‌ات محسوب می‌شود. باید به وسیله‌ی آن آب بکشی و برای اهل و خاندانت کسب روزی کنی و در مسافرت‌ها بارت را بر آن حمل نمایی تنها چیزی که می‌توانی از آن صرف نظر کنی همان زره است، من هم بر تو سخت نمی‌گیرم و به زره اکتفا می‌کنم (مجلسی، ۱۹۷۹، ج ۴۳، ۱۲۷).

بدین صورت مراسم ازدواج فراهم شد. زره را به بازار برده و فروختند که در روایات گوناگونی بهای این زره بین چهار صد و چهار صد و هشتاد درهم و یا پانصد تعیین شده است. پیامبر ﷺ پول را از علی ؑ گرفتند و بخشی را به سلمان و بلال دستور دادند بروند و اجناسی تهیه کنند. اجناس تهیه شده عبارت بودند از:

۱) یک پیراهن زنانه، ۲) یک روسری بزرگ، ۳) یک حوله‌ی خیبری، ۴) یک تختخواب که از پوست خرما تهیه شده بود، ۵) دو عدد تشک کتانی که یکی از پشم گوسفند و دیگری از لیف خرما پر شده بود، ۶) چهار عدد بالش، ۷) یک قطعه حصیر، ۸) یک آسیای دستی، ۹) یک کاسه‌ی مسی، ۱۰) یک مشک چرمی برای آب، ۱۱) یک طشت لباسشویی، ۱۲) یک عدد کاسه، ۱۳) یک ظرف آبخوری، ۱۴) یک پرده، ۱۵) یک آفتابه، ۱۶) یک سبوی گلی، ۱۷) دو کوزه‌ی سفالین، ۱۸) یک عدد پوست، ۱۹) یک عبا (این شهر آشوب، ۳۵۳).

این بود همه‌ی جهیزیه‌ی حضرت زهرا علیها السلام، فخر زنان عالم هستی. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خواستند با این سادگی و سهولت غل‌ها و زنجیرهای تقالیدی را که مردم در خود بسته و به سختی فراوان انداخته، باز کنند و به او اقتدا نموده، امر ازدواج را آسان بگیرند. تا جوانان به سادگی و سهولت، سامان یابند و الفت‌ها و صمیمیت‌ها ایجاد گردیده و مفساد اخلاقی را از رهگذر آسان، از بین ببرند. از این‌ها مهم‌تر، سادگی مراسم عقد و ازدواج بود که شرح آن طولانی است و باید به منابع تاریخی مراجعه گردد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خواستند به همه‌ی انسان‌ها پند دهند که سعادت و خوشبختی در زندگی زناشویی از طریق تکبر و اسراف و ولخرجی به دست نمی‌آید. یعنی لباس‌های فاخر و صندلی‌های گران‌قیمت و جواهرات گران‌بها و ظروف طلا و نقره و فرش‌های سنگین‌قیمت و پرده‌های قیمتی و قصرهای مجلل و بلندمرتبه و ماشین‌های آخرین مدل و لوستر و سقف آویزها و ادوات گرم کننده و سردکننده‌ی الکتریکی و غیر آن از وسایل، سبب ایجاد سعادت زندگی زناشویی نیست، آن چنان که مردم می‌پندارند (قزوینی، ۱۳۷۱، ۱۵۷).

در این ازدواج الهی و روحانی، سادگی بیش از حد مهریه‌ی فاطمه علیها السلام است که خود، داستانی مفصل و پندآموز است.

۳) زندگی، تجلی معنویت و عشق

یکی از اموری که فضای زندگی امروز را دچار نابسامانی نموده، فقدان گرمای عشق زوجین به یکدیگر و عدم حاکمیت معنویت بر فضای زندگی است، فقدان عشق و معنویت، فضای زندگی را سرد و بی‌روح می‌نماید.

متون اسلامی، چه قرآن مجید و چه آموزه‌های اولیای دین، بر تقدس امر ازدواج تأکید می‌نمایند. روایاتی در این مضامین این مقوله را اثبات می‌کند، مثلاً «بیشتر اهل جهنم کسانی هستند که ازدواج نکرده‌اند» (حر عاملی، ۸).

و یا «یکی از زمان‌های استجاب دعا، هنگام برگزاری عقد ازدواج است» (مجلسی، ۱۹۷۹، ۲۲۲) و یا «کسی که ازدواج کند، نیمی از دین خود را حفظ کرده است» (حر عاملی، ۵).

همه‌ی این آموزه‌ها که به ازدواج و تشکیل زندگی، معنویت و قداست بخشیده، فرد را تشویق می‌کند تا مسؤولیت‌ها و رفتارهای خانوادگی را از جمله وظایف دینی خویش تلقی نموده و امور زندگی دنیوی را در مسیر تکامل معنوی قرار دهد. همچنین در آیات کریمه‌ی قرآن از مودت و رحمت بین زوجین سخن رفته است. «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم، ۲۱)؛ بین شما مودت و رحمت قرار داد.

علی علیه السلام، رابطه‌ی عشق خود به زهر علیه السلام را تشبیه به یک جفت کبوتر می‌کند، می‌فرماید:

«کنا کزوج حمامة فی ایکة متمتعین بصحة و شباب
دخل الزمان بنا و فرق بیننا ان الزمان مفرق الاحباب»

(مجلسی، ۱۹۷۹، ج ۱۶، ۲۳۱)

ما همانند دو کبوتر در یک آشیانه بودیم که از همدلی و همراهی با یکدیگر و از جوانی و شادابی برخوردار بودیم. زمانه دست تفرقه را بر کانون زندگی مان وارد نموده که همانا زمان و زمانه بین عاشقان تفرقه می‌اندازد.

بعد از شهادت زهرا علیها السلام، علی علیه السلام شب تاریک می‌رفت کنار قبر ایشان و یا از دور می‌ایستاد و با محبوب‌اش سخن می‌گفت و سلام می‌کرد، بعد خودش گلایه خودش را به زبان زهرا علیها السلام جواب می‌داد:

«مالی وقت علی القبور مسلماً قبر الحبيب و لم یرد جوابی»

(مجلسی، ۱۹۸۷، ج ۴۳، ۳۱۷)

چرا من ایستاده‌ام به قبر حبیبم سلام می‌دهم و او به من جوابی نمی‌دهد.

«قال الحبيب و کیف لی بجوابکم و انا رهین جناول و تراب»

(همان)

حبیب به من پاسخ می‌گفت: این چه انتظاری است که از من داری؟ مگر نمی‌دانی که من اکنون زیر خروارها خاک هستم.

اصول رفتاری حاکم بر زندگانی علی و زهرا علیهما السلام

پس از ذکر نکاتی در خصوص اصل ازدواج آن دو نمونه‌ی عالم هستی، این نکته‌ی راهبردی پر ارزش‌ترین مطلب است که چه اصولی بر نهاد این خانواده‌ی نمونه و الگو حاکم بوده است.

زندگی نورانی علی و حضرت زهرا علیهما السلام، به رغم کوتاهی مدت آن، رازهای شگفتی را در خود نهفته دارد و از این رو، الگویی جامع و راهبردی، در عرصه‌ی زندگی را فراروی روندگان راه آنان قرار می‌دهد. رازها و اصولی که تحکیم نهاد خانواده و بنیان استوار آن را برمی‌نشانند.

این اصول را در چند عرصه‌ی مهم و بنیادی اشاره می‌کنیم:

الف - رابطه‌ی زوجین با یکدیگر؛

ب - رابطه‌ی زوجین با خدا؛

ج - رابطه‌ی زوجین با فرزندان؛

د - رابطه‌ی زوجین با جامعه.

در این بخش از نوشتار، منظورمان از کلمه‌ی زوجین، در ساختمان نوشتار، علی و فاطمه زهرا علیها السلام به عنوان خانواده‌ی نمونه و الگوی تاریخ اسلام است.

الف - رابطه‌ی زوجین با یکدیگر

رابطه‌ی بین زن و مرد در نهاد خانواده، از جمله حساس‌ترین و اثربخش‌ترین روابط در عالم هستی است.

در متن حدیثی چنین آمده است که علی علیه السلام فرمودند: «فوالله ما اغضبها و لا اكرهتها علی امر حتی قضیها الله عز و جل و لا اغضبتنی و لا عصت لی امرأ و لقد كنت انظر اليها فتتكشف عني الهموم و الاحزان» (مجلسی، ۱۹۸۷، ج ۳۴، ۱۳۴)؛ قسم به خدا تا وقتی زهرا زنده بود او را به خشم نیاوردم و بر کاری مجبورش نکردم و او هم مرا به خشم نیاورد و در امور سرپیچی و نافرمانی نداشت، من همواره به او نگاه می‌کردم و با نگاهم به او غم‌ها و ناملایماتم برطرف می‌شد. این جملات، تا حدود زیادی بیان‌گر نوع رابطه‌ی این دو شخصیت بزرگ تاریخ در زندگی خانوادگی آنان است. در همین باره حضرت زهرا علیها السلام فرموده است:

«یابن عم ما عهدتنی کاذبة و لا خائنة و لا خالفتک منذ عاشرتنی» (مجلسی، ۱۹۸۷، ج ۳۴، ۱۳۴)؛ این پسر عمو هیچ‌گاه مرا دروغ‌گو و خیانت‌کار ندید و از آن زمان که با من زندگی نمود با او مخالفتی ننمودم. از این کلمات نورانی همه چیز را می‌توان فهمید، اما آنچه که در این راستا برجسته و پر نمودند، چند اصل مهم است که اشاره می‌نماییم.

۱) همدلی و درک متقابل

کفویت و همتایی، درک متقابل و همدلی کامل را در پی می‌آورد. درک متقابل و همدلی بین زوجین، امنیت و آرامش را در فضای زندگی حاکم می‌نماید. محیط

خانه را به فضایی دوست داشتنی تبدیل می‌کند.

در خانه‌ی علی و زهرا علیهما السلام، همدلی و توافق و سازگاری، اصلی بدیهی و روشن بوده است. این مقوله را از جمله‌ای گویا از حضرت زهرا علیها السلام در همدلی با علی علیه السلام و نیز جملاتی نظیر آن به خوبی درک می‌کنیم.

«یا ابالحسن روحی لروحک الفداء و نفسی لنفسک الوقاء ان کنت فی خیر کنت معک و ان کنت فی شر کنت معک» (حائری مازندرانی، بی‌تا، ۱۹۶)؛ ای ابوالحسن، روحم فدای تو، جانم سپر وجود تو، اگر در خوبی و خیری باشی با تو هستم و اگر در بدی و ناملایمی باشی هم با تو خواهم بود.

و این جمله‌ی علی علیه السلام که فرمود:

«نعم العون علی طاعة الله» (مجلسی، ۱۹۸۷، ج ۴۳، ۱۱۷)؛ فاطمه علیها السلام بهترین مددکار من بر اطاعت الهی است.

۲) قناعت

قناعت، واژه‌ای اخلاقی و ارزش‌مند است، که به معنای «خرسندی، خرسند بودن به قسمت خود، بسنده کردن به مقدار نیاز، خشنودی نفس به آنچه از روزی و معاش قسمت او می‌شود» (دهخدا، ذیل کلمه قناعت).

طبق روایتی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جبرئیل سؤال فرمود: «ما تفسیر القناعة؟ قال: یقنع بما یتصیب من الدنیا، یقنع بالقلیل و یشکر الیسیر» (حر عاملی، ج ۱۵، ۱۹۴)؛ فرمود تفسیر قناعت چیست؟ جبرئیل پاسخ داد به مقداری که از دنیا به او می‌رسد قانع باشد (اکتفا کند) و شکرگزار مقدار اندک باشد.

این اخلاق کریمه و فاضله، سرلوحه‌ای در زندگی زهرا علیها السلام مرضیه است که از نوع مهریه و پس از ازدواج از نوع رفتار آن حضرت، کاملاً نمودار است. سیره‌ی رفتاری آن بانوی بزرگ، قدرشناسی و حق‌شناسی او نسبت به علی علیه السلام الگویی عملی یک زیست اسلامی است که در خانه‌ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن را آموخته و آن

را آموزه‌ی عملی زندگی خویش قرار داده است.

محدثان آورده‌اند که روزی در اوج فشار اقتصادی جامعه‌ی نوپای اسلامی، امیرمؤمنان علیه السلام از راه رسید و از زهرا علیها السلام غذا طلب فرمود، اما دریافت که چیزی در خانه نیست. رو به زهرا علیها السلام کرده و فرمود: فاطمه جان، چرا در این مورد چیزی نگفتی تا غذا تهیه کنم؟

زهرا علیها السلام فرمود: من از خداوند حیا دارم که تو را به کاری که امکان انجام آن را نداری وادارم. و فرمود: «نهانی رسول الله ان اسئلك شیئاً لا تقدر علیه...». «آنها وضعیت بحرانی مسلمین را به خوبی درک می‌کردند و به همین دلیل نمی‌توانستند وضع معیشتی خود را سامان دهند و با فقرا و بیچارگان مواسات نمایند» (امینی، بی تا، ۱۶۰).

۳) مقاومت در سختی‌های معیشتی

سختی‌هایی که بر زندگی آنان تحمیل می‌شد فراوان بود که مهم‌ترین آنها سختی و تنگناهای معیشتی بود. در این سختی‌ها، صبوری و مقاومت حیرت‌انگیزی را از خود نشان می‌دادند.

اسماء بنت عمیس نقل می‌کند:

روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله به منزل فاطمه علیها السلام تشریف بردند، دیدند حسن و حسین علیهما السلام در منزل نیستند، احوالشان را پرسیدند، عرض کرد: امروز در خانه‌ی ما چیزی برای خوردن وجود نداشت، علی علیه السلام وقتی خواست بیرون برود، فرمود: حسن و حسین علیهما السلام را با خود ببرم که نگریند و از تو مطالبه‌ی غذا نمایند. آنان را برداشته و رفته نزد فلان یهودی. رسول خدا صلی الله علیه و آله در جستجوی علی علیه السلام بیرون رفت، او را در نخلستان آن مرد یهودی یافت که مشغول آب کشی بود. حسن و حسین علیهما السلام را هم مشغول بازی دید و مقداری خرما نیز نزدشان. به علی علیه السلام فرمود: قبل از گرمی هوا حسن و حسین علیهما السلام را به خانه برنمی‌گردانی؟ عرض کرد: یا رسول الله وقتی از خانه خارج شدم، غذایی نداشتیم صبر کنید تا قدری خرما برای فاطمه علیها السلام تهیه کنم. من با این

یهودی قرار گذاشته‌ام در مقابل هر دلو آبی یک عدد خرما بگیرم. وقتی خرما تهیه شد آنها را به دامن ریخته و حسن و حسین علیهما السلام را برداشته و به منزل برگشت (ذخائر العقبی، ۴۹).

(۲۱)

۴) تقسیم کار

زندگی مشترک آن دو نمونه‌ی آفرینش، کامل‌ترین نمونه و اسوه در مسائل خانوادگی است. اداره‌ی امور خانه علیرغم این که به ظاهر ساده می‌نماید، اما به واقع، دارای ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های مخصوص به خود است. ظرافت‌هایی که با عمل به آنها، سبب آرامش، موفقیت و امنیت روانی در زندگی است. یکی از جلوه‌های پر نمود زندگی مشترک امیرمؤمنان با حضرت زهرا علیها السلام تقسیم مطلوب و ظایف ناشی از زندگی مشترک بود.

تقسیم کار، پس از چند روز از ازدواجشان، توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انجام گرفت. امور بیرون از خانه را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عهده‌ی علی علیه السلام نهاد و امور خانه را به فرزند گرامی‌اش زهرا وانهاد.

بعد از این تقسیم کار، حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «جز خدا کسی نمی‌داند که از این تقسیم کار تا چه اندازه مسرور و خوشحال شدم. چرا که رسول خدا مرا از کارهای بیرون خانه و مربوط به مردان عفو فرمود» (مجلسی، ۱۹۸۷، ج ۱۰۳، ۲۵۳).

۵) حاکمیت نظم و انضباط بر محیط زندگی

«نظم در لغت، به معنای آراستن، بر پای داشتن، ترتیب دادن کار، چیزی را به چیزی پیوند دادن و رشته‌ی مروارید است» (صفی پور شیرازی، ۱۳۹۰، ۳۸۲).

«نظم در لغت، گردآوری، پیوست نمودن و مقارنت دادن بین اشیای گوناگون است» (الزبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ۶۸۹).

تأثیر و اهمیت فراوان و سازنده‌ی نظم در زندگی از اموری است که به

خروج از دلمردگی و کسالت و درهم آمیختگی کمک می‌نماید. این مقوله در سبک زندگی معقول و هدف‌مند، جایگاه ممتاز و ویژه‌ای دارد و بدون آن زندگی سامان نمی‌یابد.

حاکمیت نظم بر زندگی، حاکی از وجود هدف‌مندی در زندگی است (جلایان، ۱۳۸۷، ۱۹۶).

مقوله‌ی نظم و انضباط در تمام وجوه زندگی علی و فاطمه زهرا علیهم‌السلام مشهود و نمایان بوده است.

علی ابن ابی طالب علیه‌السلام می‌فرماید: روزی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خانه‌ی ما استراحت می‌کرد، حسن علیه‌السلام آب خواست. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برخاسته قدری شیری دوشید و در ظرفی نموده به دست حسن علیه‌السلام داد. حسین علیه‌السلام از جای خویش بلند شد، خواست کاسه‌ی شیر را از دست حسن علیه‌السلام بگیرد، اما پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جلوی حسین علیه‌السلام را گرفته و نگذاشت شیر را از حسن علیه‌السلام بگیرد. حضرت زهرا علیها‌السلام که این منظره را تماشا می‌کرد، عرضه داشت یا رسول الله گویا حسن علیه‌السلام را بیشتر دوست دارید؟ فرمود: چنین نیست، علت این است که حسن علیه‌السلام، حق تقدم دارد و زودتر از حسین علیه‌السلام تقاضای آب کرده، باید نوبت را مراعات نمود (مجلسی، ۱۹۸۷، ج ۴۳، ۲۸۳).

در حاکمیت نظم بر محیط زندگی، مدیریت بالا، حق شناسی، قانون‌مندی، عدالت محوری و مقولاتی از این نوع مشهود است که در رفتار، فکر و اندیشه، تعاملات فردی و اجتماعی و در حوزه‌های عبادی، اخلاق و در عرصه‌های اداری، سازمانی و... تجلی می‌یابد.

۶) محبت و احترام

«محبت و احترام، رفتاری متعادل است که در یک ارتباط عاطفی دو جانبه بروز می‌کند» (مجد، ۱۳۸۱، ۶۱).

این مقوله، بنیان استحکام زندگی است که در زندگی علی و فاطمه علیهم‌السلام کاملاً

مشهود بوده که خود، الگوی عملی و رفتاری سازنده‌ای برای مسلمین در زندگی اسلامی شان می‌باشد.

یکی از اصولی‌ترین امور در تحکیم بنیان خانواده، این است که زن و شوهر دیدگاه مثبت و آمیخته با محبت و احترامی نسبت به یکدیگر داشته باشند. هر چه این دیدگاه مثبت‌تر و متعالی‌تر باشد، به همان میزان هر دو از خوشبختی بیشتری در زندگی زناشویی برخوردار خواهند بود (مجد، ۱۳۸۱، ۶۵).

در آخرین لحظات عمر زهرا علیها السلام، اوج این محبت و حرمت و نگاه متعالی را می‌نگریم، مکالمه‌ای که بین زهرا و علی علیه السلام رخ می‌دهد و فاطمه علیها السلام ماجرای خوابش را برای علی علیه السلام نقل می‌کند. تعبیرات بلندی را زهرا علیها السلام درباره علی علیه السلام دارد و نیز تعبیرات عجیبی را علی علیه السلام نسبت به زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام (سپهر، ۱۳۸۲، ۱۸۳).

این محبت و احترام از مرز شخصی و عادی گذشته، جنبه‌ی معنوی، الهی و ولایی یافته که زهرا علیها السلام را تا حد فدای جان به حمایت از علی علیه السلام به عنوان ولی الهی وامی‌دارد.

۷) معاضدت و همکاری

زندگی مشترک از جهت اشتراکی که دارد و فلسفه‌ای که باید بر آن حاکم باشد، اقتضای معاضدت و همکاری دارد. این امر مهم را قرآن مجید در آیه‌ای به تصویر کشیده است. «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (بقره، ۱۸۷)؛ آنان لباس شما و شما لباس آنان هستید.

به راستی لازم است که شوهر به منزله‌ی همه چیز همسرش گردد، زیرا او از خانواده‌اش بریده و چه بسا او را دور از خانواده برده است و از میان همه‌ی مردم تنها شوهر برای او مانده است و همه‌ی گذشته و آینده‌ی خود را در زندگی او ریخته و ثمرات زحمت خود را برای او گذاشته است و همه‌ی این‌ها

آنان را ملزم می‌سازند که هر یک از این دو برای خوشبخت کردن دیگری کوشش کنند (شلیبی، ۱۳۷۶، ۱۰۰).

علی علیه السلام می‌فرماید:

در نتیجه‌ی فراوانی زحمت فاطمه علیها السلام در زندگی، من به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردم یا رسول الله فاطمه علیها السلام خجالت می‌کشد از شما کمکی مطالبه کند، آن قدر آب آورده که بند مشک در بدنش اثر گذاشته، آن قدر آسیاب نموده که دست‌هایش آبله کرده، آن قدر در نظافت خانه کوشیده که خستگی بدنش را فرا گرفته، آن قدر غذا پخته که من از او شرم دارم، من گفتم خدمت شما برسد شاید خادم و کمکی برای او تعیین فرمایید (مجلسی، ۱۹۸۷، ج ۳۴، ۱۳۴).

«امام صادق علیه السلام فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام هیزم و آب خانه را تهیه می‌کرد و خانه را می‌روفت و فاطمه علیها السلام آسیاب می‌کرد و خمیر ساخته و نان می‌پخت» (مجلسی، ۱۹۸۷، ج ۳۴، ۱۵۱).

امیر مؤمنان علیه السلام به عنوان یک خاصی مهم رفتاری و به عنوان یک وظیفه‌ی الهی و انسانی، در خانه به زهرا علیها السلام کمک می‌دادند.

۸) تعدیل انتظارات

در هر خانواده‌ای، محدودیت‌هایی وجود دارد و هر زن و شوهری طبیعتاً با این محدودیت‌ها مواجه‌اند. زن به گونه‌ای آفرینش یافته که در مقایسه با مردان از جهت جسمانی در برابر سختی‌ها، توانایی کم‌تری دارد. از طرف مقابل، انبوه مشکلات زندگی و اداره‌ی عائله و تنگناهای معیشتی، اموری را برای مردان ناممکن می‌سازد. این مهم مورد توجه فراوان علی و فاطمه زهرا علیها السلام بوده است. علی علیه السلام در مورد زنان فرموده است: «المرأة ریحانة و لیست بقهرمانة» (صبحی صالح، ۴۰۵)؛ زن ریحانه‌ی آفرینش است، نه قهرمانی در سختی‌ها و نبردها. همین روش را علی علیه السلام در زندگی معمول داشته و لذا علی، برای برخی از

امور و مشکلات حضرت زهرا علیها السلام، نسبت به ایام بارداری و رضاع فرزندان گرامی‌اش، خدمت‌کاری به نام اسماء را استخدام فرمود، تا در ایام خاص حمل و رضاع، به زهرا کمک نماید.

از آن طرف حضرت زهرا علیها السلام هم انتظارات خود را تعدیل فرمود و امری را که سبب کلفت و سختی علی علیه السلام باشد مطالبه نفرمود.

۹) توجه به نقاط مثبت و برجسته نمودن آنها

این نکته از مسلمات زندگی علی و فاطمه زهرا علیهما السلام است، امری که در زندگی افراد معمول جامعه، مغفول مانده است. هر دوی آنها به یکدیگر با دید والا و بلندی مواجه می‌شوند.

لذا دیدگاه‌های خود را بر طرف مقابل تحمیل نمی‌کردند و از خودکامگی و استبداد در نهاد خانواده دوری می‌جستند.

چنان که علی علیه السلام فرمود: «فوالله ما اکرهتها علی امر حتی قبضها الله عز و جل الیه و لا اغضبنتی...» (مجلسی، ۱۹۸۷، ج ۴۳، ۱۴۳)؛ سوگند به خداوند که هرگز بر امری مجبورش نساختم، تا هنگامی که خداوند روح مطهرش را به سوی خود فراگرفت و هرگز مرا به خشم نیاورد.

اصول رفتاری فراوان دیگری در این خصوص وجود داشته، نظیر پذیرش رهبری و مدیریت مرد در خانه، اطاعت از شوهر، زدودن غم‌ها و خستگی‌ها از جسم و روح شوهر، استقبال از همراهی و رفتن و آمدن‌های شوهر، شوهرداری والا و شایسته، عفو و گذشت، برنامه ریزی اقتصادی و ده‌ها مسأله‌ی دیگر که جهت خودداری از طولانی شدن نوشتار، به کتب مربوطه ارجاع می‌دهیم.

ب - رابطه با خدا

زندگی با تعبیر حیات طیبه، رویکردی قرآنی و الهی است؛ بدین معنا که اصل

بنیادین نهاد خانواده باید آمیخته با حیاتی معنوی و الهی باشد، تا پاک و بی‌آلایش و نورانی گردد. خانواده‌ای این چنین، معنویت یافته و رنگ الهی خواهد یافت.

«معنویت حالت نورانی ملکوتی و باطنی است که در اثر بندگی خدا (اطاعت از دستورهای خداوند) و دوری از پلیدی‌ها در انسان ایجاد می‌شود» (جعفری، ۱۳۸۱، ۲۲).

در زندگی معنوی، رابطه با خدا، اصل اولی و رکن محوری محسوب می‌گردد که در سه حوزه خود را نشان می‌دهد:

۱) معرفت خدا؛

۲) عبادت و پرستش؛

۳) ولایت محوری.

علی و فاطمه زهرا علیها السلام در زندگی کوتاه اما پربرکت خودشان، این مفاهیم را در عالی‌ترین سطح ممکن بشری نمودار ساختند و سرمشق‌ها و درس‌های سازنده‌ای را به انسان‌ها آموختند.

در حوزه‌ی معرفت

آن دو گوهر آفرینش، مصب و مجرای معرفت الهی‌اند و به والاترین سطح معرفت ممکن بشری الهی، دست یافتند.

انسان خلیفه الله، در جهانی زندگی می‌کند که هم یک مبدأ کلی دارد و هم یک مرکز کلی، او با آگاهی کامل از مبدأ کلی هستی که ظرف کمال خود اوست، زندگی می‌کند و می‌کوشد تا خلوص و تمامیت اولیه‌اش را سرمشق قرار دهد. هم چنین در دایره‌ای زندگی می‌کند که همیشه از مرکز آن آگاه است و می‌کوشد در حیات، فکر و اعمالش به آن برسد. انسان خلیفه الله، بازتاب مرکز کلی هستی بر محیط دایره‌ی هستی و پژواک مبدأ کلی در دوره‌های بعدی زمان و نسل‌های تاریخ است (نصر، ۱۳۸۰، ۲۸۲).

زهرا و علی علیهما السلام، هر دو، وجودی بودند متحقق به معرفت؛ وجودشان معرفت تامه‌ی الهیه بود. به همین دلیل است که امام صادق علیه السلام درباره‌ی حضرت زهرا علیها السلام می‌فرماید:

لیلة القدر حضرت فاطمه علیها السلام است و قدر خداوند، پس هر کس فاطمه علیها السلام را چنان که شایسته است بشناسد، لیلة القدر را درک کرده است. همانا او فاطمه علیها السلام نامیده شده، زیرا خلق از معرفت او ناتوانند و سخن خداوند تعالی را که فرمود: تو چه می‌دانی که لیلة القدر چیست؟ آن، برتر از هزار ماه است، یعنی برتر از هزار انسان کامل است و او مادر همه‌ی مؤمنین است که (به دلیل والایی معرفت‌اش) ملائکه و روح بر او نازل می‌شدند و ملائکه، ایمان دارانی بزرگ‌اند که علم خاندان محمد را تا طلوع فجر، بر روح القدس، یعنی فاطمه علیها السلام، عرضه می‌دارند تا آن هنگام که قائم قیام فرماید (مجلسی، ۱۹۸۷، ج ۴۳، ۲۸).

او از این جهت و بسیاری جهات دیگر، حجت خدا بر سایر حجج الهی است، چنان که معصومان از فرزندان او به این حقیقت اشاره فرموده‌اند. مناسب است سخنی از عارف کامل واصل، امام خمینی علیه السلام را در این باب اشاره کنیم.

من راجع به حضرت صدیقه خودم را قاصر می‌دانم ذکر می‌کنم، فقط اکتفا می‌کنم به یک روایت که در کافی شریفه است و با سند معتبر نقل شده است و آن روایت این است که حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: فاطمه علیها السلام بعد از پدرش هفتاد و پنج روز زنده بود. در این دنیا بودند و حزن و شدت بر ایشان غلبه داشت و جبرئیل امین می‌آمد خدمت ایشان و به ایشان تعزیت عرض می‌کرد و مسائلی را از آینده نقل می‌کرد، ظاهر روایت این است که در هفتاد و پنج روز مرادهای بوده است. یعنی رفت و آمد جبرئیل زیاد بوده است و گمان ندارم که غیر از طبقه‌ی اول انبیای عظام علیهم السلام درباره‌ی کسی این طور وارد شده باشد، که ظرف هفتاد و پنج روز جبرئیل امین رفت و آمد داشته است و مسائلی را در آینده‌ای که واقع شده است، ذکر کرده است و آنچه که به ذریه او می‌رسیده است، در آینده ذکر کرده است و حضرت امیر علیه السلام هم آنها را نوشته است. کاتب وحی بوده حضرت امیر علیه السلام، همان طور که کاتب وحی رسول الله

بوده است (امام خمینی، ۱۳۶۸، ۲۷۸).

معرفت و دانش الهی و جامع آن بانوی فضیلت و عصمت به قدری والاست که مضامین عالیه و بلندی از آن روح الهی و خلیفه‌ی الهی صادر شده است. مانند خطبه فدکیه، صحیفه‌ی فاطمه علیها السلام و عباراتی حیرت‌انگیز درباره قرآن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.

در مقام علمی و معرفتی علی علیه السلام، تعابیری که خود آن حضرت در مورد معرفت و دانش خود دارد، در نهج‌البلاغه موجود است. او باب علم پیامبر صلی الله علیه و آله است که پیامبر صلی الله علیه و آله به او هزار باب علم را که از هر بابی، هزار باب گشوده شده در خود نهفته دارد. چنان که فرمود: «ینحدر عنی السیل و لا یرقی الی الطیر»؛ سیل دانش‌ها و علوم از وجودم سرازیر شده که پرواز هیچ اندیشه‌ای را بدان راه نیست.

و فرمود: «بل اندمجت علی مکنون علم لو بحت به لاضطربتم اضطراب الارشیه فی الطوی البعیده»؛ بر علوم نهفته‌ای راه یافتم که اگر رشحه‌ای از آن را بازگویم، حیرت خواهید کرد و سر به بیابان خواهید نهاد.

در حوزه‌ی عبادت

در حوزه‌ی عبادت، سرآمد روزگار و تاریخ بشری‌اند. امام حسن مجتبی علیه السلام، راجع به مادرشان زهرا علیها السلام می‌فرماید:

«فاطمه زهرا علیها السلام عابدترین مردم بود، در عبادت حق تعالی آن قدر بر پا ایستاد تا پاهای مبارکش ورم نمود» (مجلسی، ۱۹۸۷، ج ۴۳، ۴۶).
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

فاطمه علیها السلام دخترم، بهترین زن عالم است. پاره تن من و نور چشم من و میوه دل من و روح و روان من است. حوریه‌ای به صورت انسان، آنگاه که در محراب عبادت می‌ایستد، نورش برای فرشتگان آسمان می‌درخشد، خدا به

ملائکه می‌فرماید: بندهام را بنگرید، چگونه به نماز ایستاده و اعضایش از خوف می‌لرزد. ای ملائکه، گواه باشید که پیروان فاطمه علیها السلام را از عذاب در امان قرار دادم» (مجلسی، ۱۹۸۷، ج ۴۳، ۱۷۲).

درباره‌ی عبادت علی علیه السلام سخن بی‌شمار است. در این باب برای درک روح بلند علی علیه السلام در وادی عبودیت و پرستش، باید سخنانش در نهج‌البلاغه را بنگریم و تاریخ زندگی‌اش و عبادت و سجده‌های طولانی و گریه‌های عاشقانه و عارفانه‌اش را.

در حوزه‌ی ولایت

آن زبده‌ی آفرینش، خود روح ولایت کلیه‌ی الهیه بود. درک این حقیقت، توسط هیچ انسانی چنان که باید قابل ادراک نیست.

چون علی علیه السلام روح ولایت کلیه‌ی الهیه است و از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان ولی مطلق و خلیفه‌اش برگزیده شده، غصب مقام ولایت‌اش، بر زهرا سنگین و گران آمد و مبارزات مهمی را در دفاع از حریم ولایت کلیه‌ی علویه رقم زد.

اولاً هنگامی که دید برای دستگیری علی علیه السلام اطراف خانه را محاصره کرده‌اند، تصمیم گرفت از او دفاع کند، از این رو به خلاف رویه‌ی معمول زنها، به گوشه‌ای فرار نکرد، بلکه پشت در آمد، استقامت به خرج داد. ثانیاً بعد از این که در خانه را باز کردند، باز هم فرار نکرد، بلکه خودش را در میدان کارزار قرار داد و جلوی دشمن را گرفت، که با غلاف شمشیر به پهلویش زدند و با تازیانه بازویش را سیاه کردند. ثالثاً وقتی علی علیه السلام را دستگیر کردند و می‌خواستند جلب‌اش کنند، باز هم وارد میدان شده دامن علی علیه السلام را گرفت و از بردنش مانع شد و تا به وسیله‌ی تازیانه قنفذ بدنش سیاه نشد از او دست برنداشت. رابعاً خودش را در آخرین سنگر قرار داد، و در خانه آمد شاید بتواند از بردن حضرت علی علیه السلام مانع شود. در این سنگر به حدی پایداری کرد که بین در و دیوار پهلویش شکست و بج‌اش سقط شد (امینی، بی‌تا، ۲۰۵).

خطبه‌اش در مسجد کوفه، سخنرانی‌اش در بین زنان مهاجر و انصار و

اقدامات سیاسی‌اش همه حکایت از روح ولایت زهرا علیها السلام می‌کند و عاقبت شهیده‌ی راه ولایت شد.

ج - در رابطه با فرزندان

خانواده، مهد رویش و پرورش و تربیت کودکان است و تنها نهادی است که تا روزی که کودکان به مرحله‌ی استقلال و خوداتکایی و تشکیل زندگی جدید جدای از زندگی با والدین می‌پردازند، با آنها، یعنی والدین می‌باشند. فرزندان، حتی در دوره‌ی استقلال، کانون خانواده‌ی والدین خود را امن و پناهگاه خویش می‌دانند.

زن و شوهر، پس از تشکیل زندگی جدید و نهاد خانواده، در اندیشه‌ی سیر به مرحله‌ی بعدی، یعنی زایش فرزند و پرورش آن می‌افتند.

استمرار نسل انسانی و پرورش افرادی برای آینده‌ی جوامع از اهداف مهم ازدواج است. دین اسلام برای این اهداف تأکید بسیار دارد. خانواده‌های سالم و کارآمد با تربیت افراد شایسته و موفق و کوشا و تحویل آنها به جامعه، در رشد و تعالی آن مؤثرند (سالاری فر، ۱۳۸۵، ۳۰).

خانواده، کانون تربیت و پرورش نیروهای بزرگ انسانی و یا محل پرورش عناصری فاقد خصال انسانی است و به هر حال، خانواده «کلاس عالی و نمونه‌ی تربیتی است» (همان، ۸۴).

تربیت، عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی‌ای را که بالقوه در یک شیئی موجود است به فعلیت درآوردن و پروردن (مطهری، ۱۳۹۰، ۴۳).

در تربیت، همه‌ی خصلت‌ها برآورده می‌شود؛ تربیت جسم، روح، عاطفه، احساسات، احساس علم خواهی و فضیلت طلبی.

کانون خانواده مورد نظر ما، یعنی علی و فاطمه زهرا علیها السلام، مهد پرورش شخصیت‌های بزرگ تاریخ اسلام است. این کانون مهم با چند ویژگی در این حوزه پیوند یافت.

ایجاد کلاس عالی تربیتی

این کلاس عالی تربیتی، با همدلی و همگامی و معاضدت و همکاری دو شخصیت بزرگ تاریخ اسلام، تشکیل شد.

کلاس مذکور با همکاری شخص دوم اسلام، یعنی علی بن ابی طالب و فاطمه زهرا علیها السلام بانوی اول اسلام اداره می‌شد و شخص اول اسلام، یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسماً بر آن نظارت داشت (امینی، بی تا، ۱۱۱).

در این کانون مقدس و آسمانی، فرزندان بزرگ، که آینده‌ی تاریخ اسلام را ساختند و متحول نمودند و همواره پیش روی قافله‌های بشری، سمبل و الگو و نمونه‌اند، تربیت شدند و ظهور یافتند.

در امر تربیت، باید مراحل تکوین شخصیت کودک، در نظر گرفته شود، چنان که علی علیه السلام می‌فرماید:

«یربی الصبی سبعاً و یؤدب سبعاً و یستخدم سبعاً و منتهی طوله فی ثلاث و عشرين سنة و عقله فی خمس و ثلاثین سنة و ما کان بعد ذلک فبالتجارب» (شیخ صدوق، ج ۳، ۴۹۳)؛ کودک به مدت هفت سال تربیت می‌شود و به مدت هفت سال آداب زیستن به او آموخته می‌شود و به مدت هفت سال به خدمت گمارده می‌شود، رشد بدنی وی تا بیست سالگی و رشد عقلی‌اش تا سی و پنج سالگی است و آنچه بعداً فرامی‌گیرد، از راه تجارب است.

از هنگام ولادت باید طنین معنویت در گوشش نواخته شود. چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

«من ولد له مولود فليؤذن في اذنه اليمنى باذان الصلوة و ليقم في اذنه اليسرى فانها عصمة من الشيطان الرجيم» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ۲۴)؛ هر کس که خدا به او فرزندی عطا فرمود، در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گوید که عصمت و نگه‌داری از شیطان رجیم است.

آداب تربیت کودک توسط علی و فاطمه زهرا علیها السلام، طبق نقشه‌ی حکیمانه‌ی الهی پیش می‌رفت. چنان که در هنگام ولادت امام حسن مجتبی علیه السلام و امام حسین علیه السلام و سایر فرزندان دیگر علیهم السلام، در گوش راستشان اذان و در گوش چپشان، توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اقامه گفته می‌شد.

برای کودک اسم نیکو نهادن، که توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه زهرا علیها السلام، نام حسن و حسین علیهما السلام بر دو زبده‌ی آفرینش نهاده شد. «قربانی و عقیقه برای فرزند» (حر عاملی، ۱۹۹۱، ۱۵۷).

«تغذیه با شیر مادر، به گونه‌ای که غذایی مناسب‌تر از شیر مادر، برایش وجود ندارد» (کلینی، ۱۹۹۲، ۳۳).

مورد پیش گفته، همه در این خانواده‌ی نمونه و برین اسلامی، عمل می‌شد، که خود الگویی راستین برای همه‌ی مسلمانان است.

اعمال روش‌های عالی تربیتی

در نهاد این خانواده‌ی الهی و سمبل و نمونه، روش‌های عالی تربیتی، مورد توجه قرار می‌گرفت، که می‌توان به این روش‌ها اشاره نمود.

۱) روش محبت

سرچشمه‌ی اخلاق و کرامت و بزرگواری کودکان را محبت در نهاد خانواده تشکیل می‌دهد، محبت‌های راستین، او را به اخلاق کریمه و فاضله می‌آراید. این روش در خانه‌ی زهرا علیها السلام به طور کامل اجرا می‌شد. آن بانوی بزرگوار به همراه همسرش علی علیه السلام، به حسنین علیهما السلام در نهایت محبت عمل می‌کردند، آنها را

می‌بوسیدند. پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«هر کس نسبت به اطفال محبت ننماید، از ما نیست» (مجلسی، ۱۹۸۷،

۲۸۲).

(۳۳)

۲) تکریم شخصیت

در مکانیسم تربیت، دانشمندان علوم تربیت، اتفاق نظر دارند که تربیت کننده باید شخصیت کودک را پرورش دهد و اعتماد به نفس را به او تلقین کند. احترام به کودک، وجود او را لبریز و سرشار از اعتماد به نفس می‌سازد و چنین فردی در اجتماع، منشأ آثار سازنده‌ی فردی و اجتماعی خواهد گردید. فردی که «خودش را بزرگ و باشخصیت بداند، به کارهای پست تن نمی‌دهد و زیر بار ذلت و خواری نمی‌رود، این شخصیت نفسانی، به تربیت خانوادگی و روحیات والدین بستگی دارد» (امینی، بی‌تا، ۱۱۸).

«پیامبر ﷺ روی منبر نشسته بود و حسن در پهلوی ایشان بود، گاهی به مردم نگاه می‌کرد و گاهی به حسن و می‌فرمود: فرزندم حسن، آقا و بزرگ است. به برکت او میان اتم اصلاح خواهد شد» (مجلسی، ۱۹۸۷، ۳۰۵).

پیامبر اکرم ﷺ، حسن و حسین ﷺ را سید جوانان اهل بهشت خوانده است. علی ﷺ به حسن و حسین ﷺ می‌فرمودند: «شما پیشوای مردم و بزرگ جوانان اهل بهشت می‌باشید، از ارتکاب گناه معصومید، خدا لعنت کند کسی را که با شما دشمنی بورزد» (مجلسی، ۱۹۸۷، ۲۹۵).

۳) اعمال روش‌گویی

مهم‌ترین نوع تربیت و پرورش شخصیت و نیز یادگیری‌ها، روش مشاهده‌ای است که کودک به وسیله‌ی مشاهده رفتارها، روحیات و اندیشه‌هایش شکل بگیرد. این روش، همه‌جانبه، عمیق، اثرگذار و ماندگار است.

تقلید، یکی از فرایندهای روانی است که پایه و اساس بسیاری از

یادگیری‌های انسان به شمار می‌رود، گرایش به تقلید به قدری در انسان رایج است که برخی از روانشناسان، آن را غریزه دانسته‌اند (اتوکلاین برگ، ۱۳۷۴، ۲۹۴).

دامنه‌ی استفاده از این روش، کلیه‌ی روند حیات آدمی را شامل می‌گردد. چنان که امام حسن مجتبی علیه السلام شاهد دعای مادر است که درباره‌ی همسایه دعا می‌کند و از ایشان می‌پرسد، چرا همسایه را مقدم داشته‌اید؟ فرمود: «ای بنی الجار ثم الدار» (مجلسی، ۱۹۸۷، ج ۴۳، ۲۸۰)؛ فرزندم اول همسایه سپس خانه. فاطمه زهرا علیها السلام در اعمال روش الگویی، در گهواره فرزندش حسن علیه السلام را به الگو توجه می‌دهد. هنگامی که او را در گهواره نهاده می‌فرمود: «اشبه اباک یا حسن، واخلع عن الحق الرسن، واعبد الها ذامنن، و لا توال ذاالإحن» (مجلسی، ۱۹۸۷، ج ۴۳، ۲۸۶)؛ یعنی حسن جان مانند پدرت باش، ریسمان را از گردن حق بردار، و خدای دارای بخشش و کرم را پرستش کن و با افراد دشمن حق و کینه‌توز دوستی مکن.

این روش‌ها، به تربیت فرزندانمانند امام حسن مجتبی علیه السلام و امام حسین علیه السلام و زینب کبری علیها السلام منجر گردید، که همه‌ی آنها حماسه‌سازان پیش‌رو تاریخ اسلامی گردیدند.

د - رابطه با جامعه

انسان کامل، در طی مراتب کمال و رسیدن به منتهای آن، تنها به خود نمی‌اندیشد. کمال یافتگی او، وجودش را چنان متحول می‌سازد که به جامعه برمی‌گردد و در متن اجتماع، رهبری فکری و عملی و مبارزات مرامی، مسلکی، عقیدتی و سیاسی را به دست می‌گیرد. مقوله‌ای که در زندگانی زهرا و علی علیهما السلام به وضوح نمودار است.

رفتارهای اجتماعی حضرت زهرا علیها السلام در حوزه‌ها و شبکه‌های مختلفی ظهور

می‌یافت.

۱) شبکه اعضای خانواده که به مقوله‌ی تربیت، تهذیب و پروراندن آنها

مربوط می‌شد.

۲) شبکه‌ی زنان مدینه؛ در این شبکه تلاش‌های گسترده‌ای همچون تدریس احکام شریعت، نشست‌های علمی با زنان مدینه و مسائلی نظیر این‌ها مطرح است، اما نکته‌ی مهم، پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مریضی فاطمه زهرا علیها السلام است.

«لما مرضت فاطمة علیها السلام المرضة التي توفيت فيها، اجتمع اليها نساء المهاجرین و الانصار فقلن لها: كيف اصبحت من علتك يا نبة رسول الله» (طبرسی، ج ۱، ۲۴۶)؛ هنگامی که فاطمه علیها السلام بیمار شد، همان بیماری که در آن، به سوی خدا رفت، زنان مهاجرین و انصار به خدمت‌اش رفته و به ایشان گفتند: چگونه صبح کردی از بیماری‌ات ای دختر رسول خدا؟!

حضرت زهرا علیها السلام در پاسخ به آنها، بعد از حمد و ثنای الهی، تنفر خود از دنیای آنان و بیزاری از مردان‌شان را یادآور شد. از آزمودن آنها و تسلیم شرایط شدن آنها و فساد عقیده و گمراهی آنان و لغزش اراده‌هایشان سخن فرمود. در دفاع از علی علیه السلام، بعد از تبیین حجت الهی، از علم و شجاعت و ایمان و صفات والای علی سخن گفت. از زهد و دنیاستیزی علی علیه السلام و ظلمی که به او رفته و از مطالب فراوانی که این نوشتار گنجایش آن را ندارد سخن فرمود. عاقبت تیره‌ی بدکاران و ظالمان و گرایش انحرافی جامعه را به آنان گوش زد فرمود، و از این که در آینده فتنه‌ای فراگیر، عالم اسلام را خواهد گرفت. چنان که می‌بینیم در بین زنان به روشن‌گری پیامبرگونه‌ای پرداخته و گویا زبان پیامبر صلی الله علیه و آله است که دوباره به سخن درآمده و از عاقبت ضلالت و گمراهی‌شان سخن می‌گوید.

۳) شبکه‌ی صاحب نفوذان مدینه؛ در سیره‌ی حضرت زهرا علیها السلام ارتباط بین

شبکه‌ی ارتباطات اجتماعی آن حضرت و مؤلفه‌های مؤثر بر منزلت ایشان وجود دارد. یک نوع از این ارتباطات روشن‌گرانه و پیامبرگونه، صاحب نفوذان و سرشناسان مدینه است.

دو دسته از صاحب نفوذان بر دستگاه خلافت اعتراض کرده و برای عیادت به خانه‌ی علی و زهرا علیها السلام می‌روند. گروهی که ابوبکر را قبول نداشتند، ولی به امامت علی علیه السلام هم اعتقادی نداشتند، مانند سعد بن عباده و قیس بن سعد و ابوسفیان و گروهی که امامت علی علیه السلام را قبول داشتند، مانند سلمان و ابوذر و عمار و حذیفه و عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و زبیر. حضرت زهرا علیها السلام، در میان این صاحب نفوذان نیز سخنان مهمی دارد که در منابع و متون تاریخی موجود است (ابن کثیر، ۱۹۶۶).

در همین خصوص، «علی و فاطمه علیهما السلام، دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفتند و شبانه به خانه‌ی بزرگان و رجال مدینه رفتند و آنان را به یاری دعوت نمودند و سفارش و وصایای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به آنان تذکر دادند» (امینی، بی‌تا، ۱۹۸). فاطمه علیها السلام در این اقدامات، عظمت علی علیه السلام در حدیث ثقلین و ماجرای غدیر را یادآوری و مردم را به یاری دعوت می‌فرمود و در همین راستا مبارزات علی و زهرا علیهما السلام موج تاریخی عظیمی را در صدر اسلام ایجاد نمود.

۴) شبکه‌ی خواص جامعه؛ این مسأله از مسلمات تاریخ اسلامی است که انحرافات سترگ تاریخی دوران اسلامی، از انحراف خواص جامعه آغاز گردیده است. توطئه‌ی کنار زدن اهل بیت علیهم السلام مسأله‌ای بود که خواص در آن با سکوتشان و با همیاری دادن به غاصبان خلافت نقشی مهم ایفا کردند. از نگاه فاطمه زهرا و علی علیهما السلام، اگر اصحاب، کاهلی را کنار نهاده و به طور جدی در برابر انحرافات ایستادگی می‌کردند، اشتباهات سترگ تاریخی شکل نمی‌گرفت. به آنان نهیب زده و فرمود: «ای گروه نقبا و بازوان ملت و حافظان اسلام، این چشم پوشی در مورد حق ما و این سهل‌انگاری از دادخواهی من برای

چیست؟ آیا پدرم رسول خدا ﷺ نمی فرمود که حرمت هر فردی در فرزندان او حفظ می شود» (اربلی، ۱۳۸۱ق، ۴۹۲).

(۳۷)

۵) شبکه‌ی پیوندهای غیرمستقیم و مستقیم با توده‌ی اجتماعی؛ در این بخش، علی و فاطمه زهرا علیها السلام، نقش فراگیری در ارتباط با جامعه‌ی آن روز و آینده‌ی تاریخ ایفا می‌کنند. نوع تربیت فرزندان نکته‌های الهام‌بخش تربیتی، موضع‌گیری‌های اجتماعی، هدایت جامعه، نقش الگویی خودشان در جامعه‌ی آن روز، تعاملات اجتماعی و اقتصادی آنان، صبر، کرامت، شوهرداری، کمک به همسر در محیط خانواده، تقابل با ناهنجاری‌های اجتماعی و سیاسی، ایراد خطابه و سخنرانی‌های مهم در مسجد مدینه و ایراد خطبه‌ی فدکیه، و هدایت‌گری اجتماع توسط علی و فاطمه زهرا علیها السلام در محورهای مختلف اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و...

توصیه‌ی حضرت زهرا علیها السلام بر دفن شبانه و مخفیانه و تلاش علی علیه السلام در اجرای وصیت زهرا علیها السلام و بسیاری از ماجراهای دیگر، نقش پررنگ و برجسته‌ی این دو گوهر آفرینش را در دفاع از حقیقت و ولایت و طی راه هدایت و نجات جامعه از انحرافات فکری و سیاسی و اجتماعی و تاریخی نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث چند نتیجه‌ی مهم حاصل می‌آید:

۱) گزینش الگو در زندگی اسلامی، سبب می‌گردد که ساختمان زندگی با الگویی اسلامی همسو گردد.

۲) خانواده‌ی الگو در تاریخ اسلامی، علی و فاطمه‌ی زهرا علیها السلام می‌باشند.

۳) ازدواج آنان در اصل شکل‌گیری دارای چند خصیصه‌ی مهم است. برآوردن نیازهای جسمی و روحی، همتایی و کفویت، سهولت و سادگی، عشق و صمیمیت که باید از آنان، این آموزه‌های رفتاری را فراگرفت.

- ۴) در خصوص رابطه‌ی زوجین با یکدیگر، باید اصول چندی زوجین را به هم مرتبط نماید، همچون همدلی و وفای، قناعت، تقسیم کار، نظم، محبت و احترام.
- ۵) پیوند با خدا باید رکن محوری نهاد خانواده باشد و در سه حوزه‌ی معرفت، عبودیت و ولایت‌مداری قرار گیرد.
- ۶) پیوند با فرزندان و تربیت آنان، باید روش‌مند باشد و با سه روش محبت، تکریم شخصیت و ایفای نقش الگویی و مقتدایی رقم بخورد.
- ۷) در پیوندهای اجتماعی، باید همه‌ی نهادهای اجتماعی نظیر فرزندان، خویشاوندان، زنان جامعه، خواص اهل دانش و نخبگان و نیز توده‌ی مردم مورد توجه جدی واقع گردند.

منابع و مأخذ

- ۱) قرآن کریم.
- ۲) ابن ابی الحدید، هبة الله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، (۲۰ جلدی)، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ۳) مجلسی، محمد باقر (۱۹۷۹)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- ۴) آنجلس، باربارا دی (۱۳۸۴)، رازهای درباره زندگی، ترجمه‌ی هادی ابراهیمی، تهران، نشر نسل نو.
- ۵) ارسطو (۱۳۷۱)، اخلاق نیکوماخوسی، ترجمه‌ی محمد حسن لطفی، تهران، طرح نو.
- ۶) مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، هدف زندگی، تهران، انتشارات صدرا.
- ۷) امام خمینی علیه السلام، روح الله (۱۳۶۹)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه‌ی نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- ۸) سبحانی، جعفر (۱۳۶۶)، پژوهشی درباره‌ی زندگی علی علیه السلام، انتشارات

جهان آرا.

۹) بهشتی، احمد (۱۳۷۷)، مسائل و مشکلات خانوادگی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

۱۰) قزوینی، سید کاظم (۱۳۷۱)، فاطمة الزهراء علیها السلام، ترجمه‌ی حسین فریدونی، اختر شمال.

۱۱) شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۴۱۳ق)، من لا یحضر الفقیه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

۱۲) حر عاملی (۱۴۰۹ق)، وسایل الشیعه، قم، مؤسسه‌ی آل‌البت علیهم السلام.

۱۳) حائری مازندرانی، محمد مهدی (بی‌تا)، کوکب الدری، بی‌جا.

۱۴) پورشیرازی، عبدالرحیم بن عبدالکریم صفی (۱۳۹۰)، منتهی‌الارب، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۱۵) الزبیدی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس، بیروت، دارالفکر.

۱۶) مجد، محمد (۱۳۱۸)، انسان در مسیر زندگی، تهران، انتشارات بدر.

۱۷) سپهر، محمد تقی (۱۳۸۲)، ناسخ التواریخ، تهران، اسلامیه.

۱۸) شلبی، احمد (۱۳۷۶)، زندگی اجتماعی از دیدگاه اسلام، ترجمه‌ی دکتر سید محمود اسداللهی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.

۱۹) جعفری، محمد تقی (۱۳۸۱)، در محضر حکیم، تهران، انتشارات مؤسسه‌ی تدوین و نشر آثار علامه جعفری.

۲۰) نصر، سید حسین (۱۳۸۰)، معرفت و معنویت، ترجمه‌ی انشاء الله رحمتی، نشر سهروردی.

۲۱) امام خمینی علیه السلام (۱۳۶۸)، صحیفه نور، مرکز نشر و احیای آثار.

۲۲) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۹۹۲)، فروع الکافی، بیروت، دارالاضواء.

- ۲۳) اتوکلاين برگ (۱۳۷۴)، روانشناسی اجتماعی، ترجمه‌ی علی محمد کاردان، نشر سحر.
- ۲۴) ابن کثير، اسماعيل بن عمر (۱۹۶۶)، البداية و النهاية، بيروت، مكتبة المعارف.
- ۲۵) ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق)، تاريخ مدينة دمشق، بيروت، دارالكفر.
- ۲۶) ابن اثير، علی بن ابی الكرم (۱۳۷۷)، اسد الغابة، بيروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۲۷) اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، كشف الغمه، تحقيق سيد هاشم رسولي محلاتی، تبریز، مكتبة بنی هاشمی.